



بسم الله الرحمن الرحيم

سلسله جلسات تفسیر کاربردی قرآن کریم (سوره مبارکه لقمان)

دکتر علی رضا آزاد

عضو هیات علمی دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد

Azad.amoli@gmail.com

دوشنبه ها ساعت ۱۸

نمازخانه دانشکده ادبیات دانشگاه فردوسی مشهد

جلسه نهم (ادامه تفسیر آیه ۶)

خرید و فروش باطل - غیر علم - هزو - انواع عذاب

۳۰ دی ۱۳۹۸

مدیریت فرهنگی و فعالیت‌های داوطلبانه دانشگاه فردوسی مشهد

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَٰئِكَ لَهُمْ
عَذَابٌ مُّهِينٌ ﴿٦﴾

و برخی از مردم کسانی اند که سخن بیهوده را خریدارند تا [مردم را] بی [هیچ] دانشی از راه خدا گمراه کنند و [راه خدا] را به ریشخند گیرند برای آنان عذابی خوارکننده خواهد بود (۶)

در جلسه گذشته درباره شأن نزول این آیه و مراد از «لهو الحدیث» سخن گفتیم. و اشاره شد که استناد به این آیه برای اثبات حرمت موسیقی محل اشکال و تأمل جدی است.

موضوع این جلسه، تفسیر فرازهای باقیمانده از آیه ۶ سوره مبارکه لقمان است.

تفسیر بیشتری...:

منظور از آن خرید و فروش حقیقی نیست بلکه طالب چیزی بودن به خریدار چیزی بودن تشبیه شده و این بیان استعاری است.

فارغ از خود شدم و کوس أنا الحق بزدم
همچو منصور خریدار سر دار شدم

کار بست:

✓ کسی که عرضه کننده و یا مشتری باطل، یعنی طالب گمراهی (کردن یا شدن) است، حتی اگر به آن دست نیازد، مستحق سرزنش الهی است.

توبه بر لب، سبحة بر کف، دل پر از شوق گناه
معصیت را خنده می آید ز استغفار ما

✓ گاه ممکن است انسان خریدار باطل نباشد اما سیاهی لشکر باطل شود. در فرازهای پایانی نسخه مشهور زیارت عاشورا در نقد و رد چنین کسانی آمده است: «اللَّهُمَّ الْعَنِ الْعِصَابَةَ الَّتِي جَاهَدَتِ الْحُسَيْنَ وَ شَايَعَتْ وَ بَايَعَتْ وَ تَابَعَتْ عَلَى قَتْلِهِ: خدایا لعنت کن بر گروهی که پیکار کردند با حسین علیه السلام و همراهی کردند و پیمان بستند و از هم پیروی کردند برای کشتن آن حضرت.»

تفسیر سبیل الله... :

گویی توصیفاتی که در آیات پیشین آمده، مصادیقی از سبیل الله است: احسان، فلاح، هدایت، صلاه، زکاء، حکمت و... که چنان که بیان شد، سویه ای به عرش و سویه ای به فرش و نظری به امور حقی و نظری به امور خلقی دارد. همچنین آنچه در ادامه درباره توصیه های حکیمانه لقمان خواهد آمد نیز مصادیقی از سبیل الله است. آنچه غیر از این باشد، سبیل الله نیست.

سبیل به تعبیر لغویان، راه روشن و هموار است. راهی که از ابهام و دشواری سلوک خالی است.

فرق «صراط» و «سبیل»

صراط مستقیم یکی است و در قرآن به صیغه جمع نیامده است اما سُبُل می تواند متکثر باشد و در قرآن هم به صورت مفرد و هم جمع آمده است:

«فَاسْأَلْكَ سُبُلَ رَبِّكَ ذُلًّا: راههایی را که پروردگارت برای تو تعیین کرده به راحتی بیما.»

«قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَ كِتَابٌ مُبِينٌ يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَ يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَ يَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ: خدا بدان کتاب هر کس را که از پی خشنودی او رود به راههای سلامت هدایت کند و آنان را از تاریکی های (جهل و گناه) بیرون آورد و به عالم نور داخل گرداند و به راه راست رهبری کند.»

کار بست:

✓ گویی صراط یکی است اما سبیل به اختلاف بندگان و عباد الرحمن، متفاوت می شود و تعدد و تکثر می پذیرد. مانند شیوه بازی متفاوت خط حمله و خط دفاع و دروازه بان که علی رغم تفاوت؛ همه در مسیر پیروزی تیم گام بر می دارند.

عماد خراسانی:

پیش ما سوختگان، مسجد و میخانه یکیست
اینهمه جنگ و جدل حاصل کوتاه نظریست
اینهمه قصه ز سودای گرفتارانست
گر زمن پرسى از آن لطف که من می دانم

حرم و دیر یکی، سبحة و پیمانہ یکی است
گر نظر پاک کنی، کعبه و بتخانه یکیست
ورنه از روز ازل، دام یکی، دانه یکیست
آشنا بر در این خانه و بیگانه یکیست

شیخ بهایی:

رفتم به در صومعه ی عابد و زاهد
در میکده رهبانم و در صومعه عابد

دیدم همه را پیش رخت راکع و ساجد
گه معتکف دیرم و گه ساکن مسجد

یعنی که تو را می طلبم خانه به خانه

هر در که ز من صاحب آن خانه تویی تو
در میکده و دیر که جانانه تویی تو

هر جا که روم پرتو کاشانه تویی تو
مقصود من از کعبه و بتخانه تویی تو

مقصود تویی کعبه و بتخانه بهانه

تفسیر بغیر علم...:

اغلب تفاسیر چند احتمال در ارتباط با این قید مطرح است:

الف) مطالب اینان، از پشتوانه علمی برخوردار نیست.

ب) اینان خودشان به نادرستی گفتارشان آگاه نیستند.

ج) اینان تجارت نمی دانند که اگر می دانستند، ضلالت را بجای هدایت نمی خریدند.

به هر حال گمراه کنندگان و یا گمراه شوندگان و یا هر دوشان از لهو بودن و بی فایده بودن قول و فعل شان آگاهی ندارند و اعمال شان در نظر خودشان نیک است.

کار بست:

✓ سؤال: وقتی مستند حیات وحش را می بینیم که در آن پلنگی کمین کرده تا برای تأمین غذای فرزندانش، می خواهد فرزند یک آهو را شکار کند، دوست دارید در دقایق بعد چه اتفاقی بیفتد؟ موفق شود یا شکست بخورد؟ آنچه در نظر ما درندگی است، در نظر خود حیوان درنده چیست؟

✓ مجازات به تناسب آگاهی و به اندازه انتظارات و توان انسان در کسب آگاهی است.

کودک، از بدی کاری که می کند آگاه نیست. از همین رو، مؤاخذه نمی شود.

✓ وقتی می گوئیم عقل حجت باطنی است، یعنی علم و آگاهی حاصل از کارکردها و دآوری های عقلانی حجت ماست. یعنی ما در حد دانشمان مؤاخذه می شویم. لذا: ۱. دانستن هر چیزی مطلوب نیست. ۲. کوتاهی در کسب دانش و آگاهی نیز جرم مضاعف است.

مائده/۱۰۱: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءَ إِنْ تُبَدَّ لَكُمْ تَسْؤُكُمْ: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از چیزهایی که اگر برای شما آشکار گردد شما را اندوهناک می کند مپرسید.»

تفسیر «يَتَّخِذَهَا هُزُوءًا»:

چه چیز را به سخره گرفته اند (مرجع ضمیر ها)؟ حدیث - سبیل - اما بهترین تعبیر، ارجاع آن به آیات در آیه ۲ است.

هُزُو و استهزاء به معنای مسخره کردن است.

هُزُو الحطب: شکستن هیزم - کسی که مسخره می شود، شخصیتش شکسته می شود.

کار بست:

✓ کافران وقتی در بعد معرفتی در برابر قرآن کم می آورند، به برخورد غیر اخلاقی روی می آورند.

تفسیر «عذاب مهین»:

عذاب ها انواعی دارد. بعضی عذاب «أليم» و بعضی «مهین» است.

بعضی امور درد جسمی دارد و بعضی امور درد روحی و روانی دارد. کسی ممکن است لگد بخورد یا فحش بخورد. هر دو دردناک است. اولی أليم است و دومی مهین

مهین هم ریشه با اهانت است. عذابی که به نوعی با تحقیر فرد مقابل همراه باشد را عذاب مهین می گویند.

کار بست:

✓ بین جرم و مجازات نه تنها توازن بلکه تناسب لازم است. وقتی که فردی شخصیت دین و دینداری و دینداران را مورد استهزاء قرار می دهد، در مقابل باید خداوند نیز غزابی متناسب با عملش برایش قرار می دهد.

✓ در قرآن در ارتباط با مکافات و مجازات گناهان سه گونه برخورد صورت گرفته است:

(الف) از برخی گناهان نهی شده اما عذابی نسبت به ارتکاب آن ذکر نشده است. البته این به معنای عذاب نداشتن این گناهان نیست بلکه شاید به معنای اهمیت و یا شیوع اندک آنها بوده است.

(ب) از برخی گناهان نهی شده و فقط عذاب اخروی نسبت به ارتکاب آن ذکر شده است:

« وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ » و برخی از مردم کسانی اند که سخن بیهوده را خریدارند تا [مردم را] بی [هیچ] دانشی از راه خدا گمراه کنند و [راه خدا] را به ریشخند گیرند برای آنان عذابی خوار کننده خواهد بود.»

(ج) از برخی گناهان نهی شده و عذاب دنیوی و اخروی برای آن ذکر شده است:

« وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَى فِي خَرَابِهَا أُولَئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ » و کیست ستمکارتر از آن که مردم را از ذکر نام خدا در مساجد منع کند و در خرابی آن اهتمام و گوشش نماید؟ چنین گروه را نشاید که در مساجد مسلمین در آیند جز آنکه (بر خود) ترسان باشند. این گروه را در دنیا ذلت و خواری نصیب است و در آخرت عذابی بزرگ.»